

آ. انلیار



ترکی و زبانهای اتصالی باستانی

| صفحه | فہرست |
|------|----------|
| 04 | سومری |
| 13 | عیلامی |
| 22 | ہوری |
| 37 | اورارتوی |

در این نوشته بر اساس آثار زیر :

1- مقایسه (سومری - ترکی) SUMERCƏ, TÜRKƏ TUTUŞDURMA

<https://iranglobal.info/node/87142>

2- رابطه (ایلامی - ترکی) ELAMCA-TÜRKƏ DİL ƏLAQƏSI

<https://iranglobal.info/node/85181>

3- رگه (اورارتویی-ترکی) (URARTUCA-TÜRKƏ)İZ

<https://iranglobal.info/node/88338>

4- رابطه زبانی (هوری - ترکی) HURRICƏ - TÜRKƏ

<https://iranglobal.info/node/181632>

عبارات و جملاتی از زبانهای مذکور، مورد کندوکاو قرار میگیرند. جملات زبانهای باستانی معمولاً با رنگ آبی قید شده اند. اعداد در کلمات سومری، نشانه " تلفظ واحد، و املاء و معانی مختلف" لغات است. اینجا میتوان واژه ها را بدون شماره خواند.

*

بررسی این زبانها مواردی را روشن میکند:

1- زبانهای نامبرده، زبانهای اتصالی **agglutinative** مستقلی هستند که عملکردشان تابع قواعد خودشان است. آنها در مواردی قواعد مشترک دارند.

2- از زاویه ساختار زبانی (فونتیک، وندها، کلمات، گرامر، معانی لغات، نگاه زبانی به اشیاء و پدیده ها و...) نسبت بهم " دوری و نزدیکی" دارند، که ارتباط آنها را نشان میدهد. این رابطه در مورد زبان ترکی هم صادق است.

3- زبانهای اتصالی مذکور و مانند هایشان، نشان از این دارند که آنها در مجموع به یک منطقه و گروه زبانی "کم و بیش نزدیک بهم" تعلق دارند. خانواده زبانهای ترکی نیز از این گروه است.

4- برخلاف نظر بعضی ها، آنها زبانهای " تک افتاده و بی ارتباط با همدیگر" نبوده اند. بلکه با تمام دوری و نزدیکی ها، هم ریشه و هم خانواده بوده اند. زبان ترکی با همه این زبانها رابطه دارد و متعلق به این خانواده است. خانواده زبانهای اتصالی باستانی.

5- در موارد مذکور معمولاً نظر واحدی بین پژوهشگران وجود ندارد. عرصه مسایل انسانی محل آراء مختلف و متضاد است و خواهد بود.



بانوی سومری

زبان سومری

الفبای سومری (با حروف لاتین)

دربرگرداندن خط سومری (میخی) به خط لاتین، سنتاً وجود مصوت‌های بلند را ندیده می‌گیرند. مصوت‌های کوتاه و بلند:

a, ā; e, ē; i, ī; u, ū; (o, ō)

حروف صدار: **a e i u**

حروف بی صدا عبارت اند از :

b, d, g, (ng)ĝ, ħ, k, l, m, n, p, r, s, š (sh), t, z
 صدای h ها و y نیز مطرح اند، ولی در برگردان خط میخی معمولاً منتقل نمی شوند.
 h/ħ؛ š؛ ڭ : انگ ng مثل صدای -ing در انگلیسی. معروف به نون عنه.

as in sing

ng/ng در کلمات اصوات مختلفی را نشان میدهد: ng, ny, n, g

ĝ > g(q), n, n+g

این صدا، اکنون در لهجه های چونقار الو-دانقار الو، ترکی قشقای، و زبان ترکمنی ... موجود است.

ħ خ را اغلب برای راحتی h می نویسند. کلماتی که با h نوشته شده اند صدای ħ میدهد. نباید با صدای "ها" اشتباه کرد. z صدای "ز" دارد.

*

جملات سومری

1

.....e2-me-š3* da-ĝen

.....emmizə dönüm (gedim)/ evimizə gedim

.....I can go to our house!

به خانه یمان بروم.

A tigi to Inana (Dumuzid-Inana H) etcs1.orinst.ox.ac.uk

e2-me-š3 : e-mmi-zə/ ev-imi-zə

da-ĝen : (təlf. danen) dönüm/gedim

e2 : e-/ev> e-mmizə/ ev-imizə

ردیف گرامری اجزاء جمله سومری،

اسم- حالت ملکی-حالت به- فعل

فعل da-ĝen حالت به š3-حالت ملکی me- اسم e2

ردیف گرامری اجزاء جمله ترکی،

مانند جمله سومری ست.

فعل dönüm (gedim) حالت به zə- حالت مالکیت mmi/imi- اسم e-

فونتیکی کلمات دو زبان بطور قابل توجه خوانایی دارند:

e-/e-; e2-me-š3 : e-mmi-zə; da-ĝen : (təlf. danen) dönüm(gedim)

در این جملات معانی کلمات و نگاه زبانی به اشیاء و پدیده ها، و حالات گرامری دو جمله نیز مطابقت دارند.

ga-ša-an-ĝen* ša-ga-ba-ta* ud *zal-la-ĝu10-ne...
 mən, qız xanım ba-tan çağ(dünən) öd(gün) sal-la-na-nı...

While I, the lady, was passing the day yesterday...

mən, qız xanım, dünən bütün gün sal-la-na-nı...
 (mənzür: gündüzü sallandım)

دختر خانم ، دیروز طی وقت گذرانی در تمام روز...
 منظور این است که " دختر خانم ، دیروز به تمامی وقت گذرانی کردم..."
 عبارتی از یک ترانه سومری ست. متن کامل ترانه در کتاب "مقایسه...".

ETCSL: A tigi to Inana (Dumuzid-Inana H

gün sallan-maq کم کم تاریک شدن هوا ، غروب شدن
 salla-na-nı / اینجا تا غروب، تمام روز
 gün sal-la-na-nı غروب آفتاب، " تمام روز "

ga-ša-an-ĝen* qız-am
 tür. qəşə xanım: rahibə
 روحانی مسیحی qəşə (اغلب در آذربایجان غربی استعمال میشود.)
 دختر و قیز، خانم جوان
 qəşə شکلی از لغت سومری ست.
 ša-ga-ba-ta* ba-tan çağ(dünən)
 زمان گذشته (دیروز)

ud *zal-la-ĝu10-ne... öd(gün) sallananı...
 تا روز پایان یابد... (تا عصر، تمام روز)

ša-ga-ba-ta
 çağa ba-ta-n/ çağ batan

ša-ga-ba-ta > şığa ba-ta/ça-ğa ba-ta

şıdırğa(1) çağ, geçmiş zaman/ ba-tan çağ/əskilən zaman
bata/batan

مانند

gün batan/batan pul

ba در سومری، جدا شدن، کم یا رد شدن. بن **ba-t-maq**

ta در جایی، از جایی

رد شدن **şığamaq**

اصطلاح

، **şıdırğa yağış** ، **şıdırğı** باران زود گذر، رگبار.

ud=öd

ud در ترکی قدیم **öd** زمان،

اینجا روز. یعنی گذر بخشی از زمان . یا فقط زمان

çağa bata زمان و روز گذشته. در سومری :

ša-ga-ba-ta

"seit gestern" ištu amšali

ça-ğ ba-ta > **geçən(batan)** çağ **dünən(-dən)** ترکی

از (دی ، دیروز)

zal-la-ğul0-ne تلفظ **zal-la-nu-ne**

zal سومری اینجا از **sal-maq** به معنی **keçirmək** . وقت گذراندن

zamanı saldır- maq

یا **sal-lan-dır-maq**

"la سومری اینجا" همان **la** در ترکی ست:

su-la, ağac-la, bağ-la; > bağ vur, bağ as

la سومری

اینجا برابر **la, as, vur** در ترکی ست. و برابر وندهایی ست که مانند سه وند مذکور عمل کنند.

zal-la-ğul0-ne

یعنی

sal-lan-na-nı. sallasmaq(zamanda)

gündüzü sallasmaq

طول دادن روز

سپری کردن روز را دقیقاً به همان معنی استعمال میکنیم که در سومری میکردند.

zal-la-ğul0-ne یعنی sal-lanmaq+mənim+ -ne(onu bütün/ all)

sallasmaq(zamanda)

جمله سومری از جوانب مختلف با جمله ترکی خوانایی دارد. نیازی به توضیح بیشتر نیست.

*

3

جمله سومری مانند ترکی با متد فاعل-مفعول-فعل ساخته میشود.

S – O – V = Subject – Object – Verb

مگر اینکه «تکیه و تأکید» روی یک عنصر، موجب تغییر این متد شود،

و مفعول قبل از فاعل بیاید.

O-S-V

kas4 mu-du11 (alsumam) I ran here

kaş4 /kas4

kaş du-mu>kaş du-m

k/q

s/ş

دویدم (من دویدم)

در ترکی m در جلو du قرار گرفته.

kas/ kaş4 در ترکی فرار کن، بدو، در سومری دویدن.

kaş-/qaş/-maq ریشه فعل دویدن، فرار کردن

kaş4 mu-du11 به جمله

حالت نزدیکتر:

kaş du-(u)m دویدم، است، که mu سومری در آخر جمله ترکی قرار گرفته و به صورت

um ترکی .

kaş du-m دویدم.

8

اینجا تغییرات رخ داده را به روشنی مشاهده میکنیم.

p.11 Early Linguists Peter J. Huber

Peter J. Huber “On the Old Babylonian Understanding of Sumerian Grammar

*

4

a-na-àm it is what? = why

o nə-mə? niyə?

آن چیست؟ چرا؟

*

a-na-gin7(-nam) (it is) like what? = how?

o nə gibi/kimi/tə-kin? necə

p.36 DANIEL A FOXVOG

INTRODUCTION TO SUMERIAN GRAMMAR

*

ama-ni-gin7 like her mother

مثل مادرش

ana-nı gibi(tə-gin)/ana-si tə-kin/onun ana-sı gibi

-gin7>-gin/-kin/gibi

n>-n/-bi/-si>onunki

p.43 Title: “Introduction to Sumerian Grammar” Author: Daniel A. Foxvog Posted

to web: 4 January 2016

*

5

ki-sikil d inana... qız, tengiri İnanna...

دختر، الهه اینانا...

d : dingir: tengiri; **ki-sikil** kız, qız; **ge/kis(qız)**

d : dingir خدا، الهه

ki-sikil /ge/kis دختر ، خانم جوان

9

kisikil [WOMAN] wr. ki-sikil; ^{lu}2ki-sikil; mu-tin; mu-ti-in "young woman"

Akk. ardatu; batultu

خانم جوان

unu [GIRL] wr. unu₂ "girl, young woman" Akk. Ardatu

دختر

ePSD

ab-dim2 "درست میکنم"

[y]ap-dım "درست کردم."

gen-ba! go away! get ba! get bat! ilişmə get! gen-nə bat/uzaga get; gün **batmaq**>

gün **gütmək**

برو! دور شو!

-ba ">kö. **-ba**-tmak!(batıb getmək/ayrılmaq; batıb ilişmək/ əngəl)> sumer anlamında.

-ba abteilen", "verhindern" ; "ayırmaq, bölmək", "manea, ilişik "

ba در سومری مفهوم " (گم ، کم ، جدا، دور) شدن را می‌رساند.

*

6

ama dumu "مادر [و] کودک"

ana uşaq; mother and child

ene dug بازی کردن

oynaduq(oynadıq) بازی کردیم

ene dug [PLAY] wr. **e-ne dug**₄ "to play"

silim--du11g, e

سلام بده (عادت سلام به جای آر)

silin-du.g, d-e> *silindik de*> sağlıq de-mək

silim-ma--du11g, e, di "'in guter Gesundheit' sagen,

"Heil sagen" şulma qabû, şilim
تندرست باشید" گفتن

10

qabû

Attinger 678f.

sağlıq demək/səlam vermək سلام گفتن

*

luga. وقتی شاه به اور رفت. شاه **lugal urim5 -šè du-né**

lugal=Ø urim5=še du -Ø =ane=e

king =ABS Ur =TERM go:IPFV-NFIN=his =DIR

(when the king was going to Ur' (SACT 1:109 7:5; D; 21'

luqal Urimş-ə dö-nə-n-də/ luqal Ur-a sarı dö-nən-də

şè/şə -سومری اینجا sarı به طرف. آن گاهاً به صورت ş/şe/şə در کلمات ترکی دیده می شود.

منظور از جمله بالا یعنی

(Luqal Urim-a dönəndə(gedəndə)

ص 725.

Abraham Hendrik Jagersma

A Descriptive Grammar of Sumerian

*

gu- تلفظ nu ، مال من. به صورت mu نیز استعمال میشود.

d: dingir خدا، الهه

d ba-ú-ama-gu10

ba.ú=Ø ama =gu=Ø

Bau =ABS mother=my=ABS

Bau is my mother.' (CTNMC 54 7:27'; L; 21')

d Bau anam (mənim anam)-dır.

الهه Bau مادر من است.

ama nu-tuku-me

ama =Ø nu =tuku-Ø =Ø]=me-en]

mother=ABS NEG=have-NFIN=ABS]=be -1SG.S]

(I am one who has no mother.' (Cyl A 3:6; L; 22)‘

ama nu-tuku-me

ana nu ku-m(yo-ku-m)

من مادر ندارم (من کسی هستم که مادر ندارد)؛(nu no yo- (nü)

tuku get; sahib olmaq

مثل همتای خود در ترکی معانی مختلف دارد: palaz ev (toxu-maq), evlənmək, ələ gətirmək

...ga-ab-gi4

qa-ba-(ğ1) gə(zim)

...مقابل را گشتی زخم.

(Lugalbanda and the Anzud-bird)

مطالعه بیشتر را میتوان در کتاب " مقایسه (سومری- ترکی) ادامه داد.

**



بانوی عیلامی در حال دوک رسی

Elam qadını teşi-nən sap əyirmək-də

زبان ایلامی

حروف و صداهای زبان ایلامی

h / x > /x/؛ در ایلامی **h** را خ تلفظ میکنند. **š. z. z.**
h > ح، ه؛

"ح و خ در مواقعی میتوانند به جای هم دیگر تلفظ شوند: x/h؛ مانند کاربرد این اصوات در ترکی". زمانی که واژه ایلامی با واژه ترکی خوانایی داشته باشد. در این نوشته همه **h** ها **x** تلفظ میشوند.

Vokale : **a, e, i, u** حروف صدادار

Halbvokale: **w, y** حروف نیمه صدادار

Konsonanten: **h, k, m, n, p, r, s, š, t, z** حروف بی صدا

p/b, t/d, k/g(q), h/(x/خ), v/f, s/š حروف بی صدایی که به جای همدیگر می نشینند.

n > /ŋ/ (ng) صدای آنگ؛ در ایلامی به وجود این صدا اشاره شده، ولی آن را اغلب **n** در نظر گرفته اند.

**

این مثالها و مانندهایشان چگونگی رابطه دو زبان ایلامی و ترکی را از زوایای ساختار عبارات و جملات، فونتیک، گرامر، معانی، مطابقت اشیا و پدیده ها، زاویه نگاه زبانی، به روشنی نشان میدهند. این نزدیکیها به قدری روشن اند که نیازی به توضیحات اضافی ندارند.

du-na-iš-da achE er hat gegeben; verib-di(-r) .
او داده است

...meist in der Schreibung **du-nu-iš-da** belegt;
قید شده **du-nu-iš-da** اکثراً

du-nu-iš-da dö-nü-üş-da, döndərib vermək
*

qa-ap-pa-hu nE wir verschlossen .
ما بسته ایم، قفل شده ایم

Wir schlössen ein. حبس میکنیم

qa-ap-pa-hu > Tü. qapalı/bağlı!

[ما] بسته

*

gi-ti-it nE läutere, reinige! oder du reinigtest, läutertest.

تمیز کن! یا تو تمیز میکنی

gi-ti-it TÛ. *getdir!* ; *apar*

تمیز کن

*

si-ri-[ú]-mi gi-ti-it meine Ohren reinige!

گوشه‌ایم را تمیز کن

si-ri-[ú]-mi gi-ti-it>

گوش + من + u تمیز کن **gi-ti-it**

si-ri(qulaq)-[ú]-mi (mən-im)-gi-ti-it(sil/getdir)

gi-ti-it-na mE mögest du reinigen!

میخواهی تمیز کنی

gi-ti-it-na get-di-rir-sən/ aparırsan

[si-ri ni-qa-me] gi-ti-it-na mögest du unsere Ohren reinigen!

میخواهی گوشه‌های ما را تمیز کنی!

ni-qa-me mE unser; **ni-qa-mi** unser, bizim

مال ما

gi-tin nE es wird gereinigt, gesäubert

. آن تمیز میشود

TÛ. *gedər*(*getər*)

**

ا. م. دیاکونوف در کتاب تاریخ ماد ص. 580 نوشته: "مشابهت زبان عیلامی با السنه ترک و مغول از لحاظ تیپولوژی (نوع شناسی) است. فی المثل در هردو زبان جمع با پسوند مستقلی بیان میشود. مشابهت اساسی زبانهای مزبور در همین حداست و بس... بعضی لغات متشابه نیز در زبانهای عیلامی و ترکی یافت میشود؛ هم چنان که با هر زبان دیگری نیز میتوان چنین مشابهت هایی یافت ولی ثابت نشده است که این مشابهت ها تابع قاعده ای می باشند."

اینجا شاید بررسی جملات عیلامی تووانست صحت یا سقم نظر دیاکونوف را روشن کند.

*

1

ši-in-nu achE *kommend, gələn, šiğīyan*
کسی که میاید: آینده، *gələcək*، در عرصه جنگ و دعوا "مهاجم"
pi-ti-ir ši-in-ni-ik dem heranmarschierten Feind [die Tore öffnet]; im akkad.
šiğīyan düşmana (qapılar açılar, Akadda)
بر دشمن مهاجم [دروازه ها باز میشوند]؛ در اكد.
pıtır üz صورت آبله گون؛ در ایلامی **petir / pi-ti-ir** دشمن

ši-in-nu-ba achE wörtlich Kommende (Pl.) *šiğīyan-lar/gələn-lər* =
آنها آمده بودند. sie waren gekommen;

ši-in-nu-ik achE er kommt, kam, ist unterwegs; *gəlir; gəldi, yoldadır.*
میاید، آمد، در راه است

ši-in-mi-ik-ni achE er soll kommen! *Şiğīnaqlı! Gəlməli; gərək gəlsin!*
او باید بیاید.

2

su-ul . nE, wohl = mE **zu-ul** Wasser; **zu-ul-la** achE,
آب، آبدار

vielleicht wäßrig/TÜ. **su-lu** . zu mE **zu-ul** Wasser.
شاید آبدار (با شک)

su-ul-ra-ir-ra nE wasserspendend/ TÜ. *su paylayan (bağışlayan)*,
تقسیم کننده یا بخشش کننده آب

su-ul-ra-ir-ra mE

su-ayıran (bölən)

ra-ir-ra > ayıra/ayıran شکلی از واژه ترکی، با کلمه *su* نیز معنی تکمیل میشود.
su bölən اصطلاحاً *su ayıran* را اکنون گویند.

آیا تشکیل این اصطلاح از اسم su و فاعل *ra-ir-ra* > *ayıra/ayıran* و فعل ترکی همتایش *du-ra(du-ran)* ؛ "قله" ؛ *ayır(ra-ir-)* فاقد قاعده است؟ لفظی: " ایستا" ، معنی: " قله" ؛ *du-ra(du-ran)* ؛ هر دو وند به فاعل (انجام دهنده) فعل اشاره میکنند. وندها، معانی، طبق قاعده در دو زبان استعمال شده اند و وجودشان تصادفی هم نیست. بلکه قاعده ای در همین مورد است.

*

pi-ti-ir ši-in-ni-ik dem heranmarschierten Feind

به دشمن مهاجم *şıǵıyan düşmana*

آیا اینها فاقد قاعده اند؟

şı-in-ni-ik > *şıǵınıq, şıǵınaq* > Elamcada *pi-ti-ir ši-in-ni-ik* "şıǵı-yan düşma-na"

به دشمن مهاجم.

با مقداری تغییرات اصوات، افعال مشترک را داریم.

وجود افعال (*şı-in-ni-*) (*şıǵı-*) در دو زبان و استعمال آنها از روی تصادف نیست.

ریشه صدای *ğ* ترکی در دنیای قدیم همان صدای سومری *ḡ* است که *ng* تلفظ میشود.

اکنون در لهجه ها و زبانهای خانواده ترکی موجود است. این صدا همان است که در عیلامی به صورت *N* آمده است. یعنی:

ḡ (türki) > *ḡ* > *ng(sumer)* > *n (elam)*

صدای *ng* > *ḡ* نون عنه، موجود در سومری، ترکمنی، قشقایی، لهجه چونقار الو...، هنگام

استعمال به صورت *N* مخصوص شنیده میشود. این صدا در واژه عیلامی به شکل *n* معمولی

آمده است. یعنی به جای *n* ، در ترکی *ğ* قرار گرفته است. طی زمان: (*şı-in-ni-* > *şıǵı-nı*)

اینکه دو فعل تحت تأثیر عامل " تغییرات اصوات" به صورت *şı-in-ni-* > *şıǵı-nı* درآمده اند جای تعجب نیست .

" تغییرات اصوات" کلیدی ست که صندوق لغات قدیمی را به روی لغات کنونی می‌گشاید.

*

KU- ŠĪ-RA, QOŞAR(qoşan)

سازنده

فعل این اسم مثل دیگر افعال عرصه استعمال وسعی را در زبان ایلامی به خود اختصاص داده است. مانند همتای خود در ترکی. اصولاً همه افعال مشترک در دو زبان چنین عمل کردی دارند.

ha-a-in nE a-a-in mE Haus ;TÜ. ev/əv/e-

ha-a-in.ku-ši-ra nE Hausbauer = Baumeister, Architekt,

بنا؛ معمار

ku-ši-ra TÛ. qoşan (qoşar)

سازنده، بنا کننده؛

-ar TÛ. >ra- به معنی کننده کار (مانند مثال بالا)؛ جای صدای a در ترکی عوض شده است.

pu-lu-un-ri bölür

چه کسی ag-ga mE der, welcher; wer;

die üblichen Schreibungen ak-ka und ak-qa. TÛ. hansı/ kim

ak-ka / ak-qa این کلمه را میتوان برابر ağa-ی ترکی، به معنی

" کسی " ، چه کسی؛ دانست. ağa, bir ağa, hansı ağa, kim

ag-ga pu-lu-un-ri wer zerschlägt./TÛ. kim bölür (qırır)

ag-ga kim; pu-lu-un-ri bölür

چه کسی خرد و متلاشی میکند \ تکه تکه میکند؟

pu-lu-un-ri شکلی از bölür >bölmək/bölünmək ترکی .

DU-NI-H(t.f. dunix), DÖNÜK(dönmüş)

برگشته ؛ هدیه ، " هدیه دادن "

*

HAPU QULAQ XIPLAMAQ(qulaq asmaq)

hapu/ hahpu hören; eşitmək

شنیدن

*

HUTTA, XUTTA

انجام دادن

hutta/ huhta machen/ yapmaq; etmək; eləmək; bir işi görmək; təlffüz:

xutta/xuxta

کردن، انجام دادن

Çırağı xodda/xotta(xortla): Çırağı yandır.

چراغ را روشن کن! (çırağın işini gör!) کار چراغ را انجام بده!

Çırağın *xortunu* al: Çırağın şöləsini yendir.(çək/al)

شعله چراغ را کم کن، پایین بیاور.

*

3

SU-UT, SA-AT

فروش

su-ut achE *Tauschgeschäft*, zuweilen einfach *Verkauf*, aber nicht gegen Geld, sondern gegen andere Ware

فروش satış; sat-ma

su-ut TÜ. *sa-at* > *sat* > *satış* (*satı/satma*); *mal verib mal almaq* (*pulsuz*)

فروش کالا در برابر کالا (بدون پول). معامله پایا-پای

KEKLA, KÖKLƏ

kela/ kekla befehlen; *köklə* (*qur* > *qurmaq*)

امر و فرمان دادن، آماده به انجام کاری کردن

saatı köklə/qur! (تا ممکن است) بچرخان که کار کند.

ساعت را به کار ببنداز! با منظور ایلامی "فرمان دادن"

KUTI, GÖTI

kuti/ kukti tragen; *göti/götü* (*götür*)

حمل کردن

KUŞI, QOŞI(U)

kuşi /kukşi erbauen; *qoşi/qoşu* (*qoş-maq*)

ساختن

PERA, PIR

pera/ pepra lesen; *yazı oxumaq/ pir-pir oxumaq*

خواندن متن؛ و-و-ور کردن متن
دو لغت هم معنی (خواندن متن) *pir-pir= oxumaq*
*

TURU, TÖRÜ(söz törətmək)

turu/ tutri sagen *söz törətmək, söz demək ; törətmək; doğurmaq ; yaratmaq*
(گفتن (خلق یا ساختن کلمات در دهان)

TATALLU DIDƏLƏ

tallu/ tatallu schreiben yazmaq: Xırda-xırda, parça-parça qoparmaq;
DİDƏLƏMƏK/ titə-ləmək> titəli(u)>tatallu : yazmaq
نوشتن (روی خشت را تکه تکه برداشتن\کندن)
Tala-tala: tikə-tikə, didik-didik
اکنون استعمال میشوند.
*

افعال مشترک بین ترکی و عیلامی، بر بخش وسیعی از این زبانها تسلط دارند، هر چند که طبق قواعد گرامری خودشان کار کنند. این امر نافی ارتباط بین این زبانها نیست. در بالا به تعدادی از آنها اشاره کردیم.

KUŞI, QOŞI(U)

افعالی هستند که در ایلامی و ترکی، طبق قواعد دستوری خودشان استعمال شده اند. چون هر زبان استقلال خود را دارد. قواعد مستقل، موجب نفی "حضور و عملکرد" آنها در این زبانها نیست. وجود آنها ربطی بر "تصادف" هم ندارد که بی اهمیت شمرده شود.
همانطور که داکونوف مدعی است آیا مشابهت زبان عیلامی با السنه ترک فقط از زاویه تیپولوژی (نوع شناسی) است، و مشابهت اساسی زبانهای مزبور در همین حد است و بس؟! ... مثلاً مشابهت فقط در این حد است که جمع در هر دو زبان با پسوند بیان میشود؟ در این قسمت دیدیم که زوایای گوناگون دو زبان چقدر بهم نزدیک اند.
سخن دیاکونوف صحیح نیست. بین دو زبان سخن بر سر مشابهت و وجود برخی کلمات نیست که برای رد رابطه دو زبان به عبارت کلی " اینها در هرزبانی پیدا میشوند" اشاره کنیم. علاوه بر اینها، صحبت بر سر وجود و استعمال افعال مشترک

است که سرتاسر این زبانها را شخم زده اند. دیاکونوف چشم خود را بر این پدیده و عامل مهم بسته است. حتی این "مشابهت ها و لغات" نیز در هر زبانی پیدا نمی شوند، چه رسد به افعال هم‌ریشه و استعمال آنها.

KU-TI GÖTÜ

ku-t[i-ir]-ri götü -rən

ku-t[i-ir]-ri mE, der Hegende, Tragende

götü-rən حمل کننده

götü-rür حمل میکند

*

PARI [BAR-maq/VAR-maq]

Getmək, yetişmək, çatmaq, gəlmək, gəlib çatmaq رفتن، آمدن و رسیدن.

HU-UT-Tİ-RA, QURTARAN

تمام کننده کار، حاضر کننده غذا، آشپز (اسم فعلی)

hu-ut-ti-ip Verfertiger/ işi **qurtaran**; -hu-ut-ti-ra yeməyi [pişirib]

qurtaran>(qu-ut-ti-ra[n]> **hu-ut-ti-ra**

hu-ut-ti-ip/ hu-ut-ti-ra: qu-ut-ti-ra[n]) işi qu-ur-ta-ra[n]

برای آشنایی بیشتر با زبان عیلامی می توان به منبع مذکور در بالا مراجعه کرد.

کلمات زیادی هم بین این زبانها مشترک است. فقط به گوشه ای از آنها اشاره میکنیم:

AD-DA/AT-TA, ATA

پدر

a-ad-da / ad-da / at-ta : Al. Vater(aE); Tü. **ata** پدر

ad-da nE, achE Vater; s.a. at-ta; Tü. **ata** پدر

ad-du-ri nE mein Vater (atta.u.ri); Tü. **ata-m** پدرم

ad-du (add[a]-u) mE mein Vater/ Tü. **ata-m** پدرم

ad-du-u-ni-ni nE meines Vaters; Tü. **ata-mın** پدرم مال

اکنون در لهجه های زبان آذربایجان داریم:
 ata-vü-lə (atavulə) /atuv-nən
 مال پدر ات ؛ ata-vu ؛ata-vu-n(ata-yı-n)
 پدرت| پدر از آن تو ata o-nu-n>ata ou-n>ata-vu-n>ata-v(atav-u); ata-n
 روند تغییرات کلمات، نشان از دگرپسندی، و "نزدیکی" کلمات ایلامی، به ترکی دارد.
 ad-du-u-ni-ni> ata- m-nı-nı>ata-mı-n
 **

AB-BE-BE, AB-BƏ-K/AB-BƏHY

خوراک، نان

a-a aE, nE wohl, gut, gern (?), gesprochen wohl ai./

TÜ. ay (ay dedin) خوب، با میل و علاقه

ay dedin خوب گفتی

ab-be-be achE Nahrungsmittel, Speise(n); TÜ. yemək; yeyinti

غذا، خوراک

AZ.TÜ. uşaq dili>abbə(əbbə)>dialekt: əb-bək/ab-bəhy, əppək;

نان (زبان کودک)، گویش

əpbəx...: çörək(bir cürə yemək) نان (خوراک)

ab-be-be.hu-ut-ti-ra achE Koch, wörtlich Speisenmacher;TÜ. yemək pişirən

; ləf. Yemək pişirib qurtaran/ pişirib düşürən

TÜ. ab-bə-k [yapıp] qurtaran(qu-ut-ti-ra[n]) ; abbək yapan;

yemək pişirən

**



Hurrian Lion, Urkesh
TKLouvre (CC BY-SA)

زبان هوری

حروف صدادار در زبان هوری : a, e, i, o, u

حروف صدادار میتوانند کوتاه یا بلند باشند .

حروف صدادار بلند: \bar{a} , \bar{e} , \bar{i} , \bar{o} , \bar{u}

حروف بیصدا:

b, d, f, g, h (h/x), k, l, m, n, p, r, s/c, t/ts(z), w, y(j)

همه حروف بیصدا غیر از w و j(y) نیز میتوانند کوتاه یا بلند باشند:

mānnatta > („ich bin“/ mənəm)

ma-a-an-na-at-ta
من-ام، من هستم

man(n)- 'sein, existieren' urart. man-u-

man(n) بودن، وجود داشتن؛ در زبان اورارتوی man-u ؛

تکرار حروف بیصدا، در برخی لهجه های ترکی آذربایجان:

doşab/doşşab; qısa/qıssa...

(دوشاب، کوتاه)

x خ با h یا h نشان داده میشود. r و l در اول کلمه نمی آیند. در خط میخی سومری، مورد استفاده

هوریان، حرف f نبود، در هوری به جای آن از نمادهای p, b, w استفاده شده است. در برگرداندن

حروف، صدای ts را معمولاً با z نشان میدهند. صدایی ست ترکیبی از اصوات مذکور. مانند تلفظ

"چای" در لهجه ترکی یامچی (مرند) "تسای".

در بعضی کلمات، تشخیص اینک صدای حرف میخی p است یا f، دشوار می باشد. اصوات زیر قابل

تبدیل به همدیگر اند: ش(š) <ž)؛ خ(ğ) (h/h)

b (p), d (t), g (k), v (f) ; ž (š)

ریشه واژه های هوری

بیشتر ریشه های کلمات هوری از یک بخش (هجا) درست شده اند که اساساً

ثابت اند.

pa- 'to build' ساختن؛

yapa-yapa / yapmaq`dan در حال درست کردن، ساختن.

ar- 'to give' > al>ver دادن < گرفتن

itt- 'to go' رفتن < it get ، دو لغت هم معنی. معنی جمله ترکی "گمشو برو!"

att- 'father' attai>at-/ata پدر، ریشه اسمی

*all 'Herrin' بانو، خانم، کدبانو < al arvad-1 (زن آل)، دو واژه هم معنی.

*ard 'town' شهر yurd

‘to love’ **tad-** دوست داشتن، عشق ورزیدن
 dad-lı (adam), sevimli adam (شخص دوست داشتنی. آدم با مزه، شیرین.
 dad(dat, **tad**, tat) مزه، طعم، شیرین.

‘to send’ **pašš-** فرستادن < daşı-maq بردن (فرستادن) **daşıtdırmaq**
 بردن چیزی از جایی به جای دیگر توسط شخص ثالث. تغییر اصوات:
pašš->daş- p>d>

کلمه سازی در هوری
 با افزودن وند به ریشه، کلمه به وجود میآید. زبان هوری مانند سومری، ایلامی، اورارتویی اتصالی یا پیوندی است.

attai (ata); **attarde**: *ata-ardi* (*ata-baba*)>
 (*ata arxası/ata dalı/baba/əcdad*)/ *ata-ardi*
att->at- ریشه اسمی است که وند ها بر آن اضافه شده اند.
keb- *setzen, stellen, legen*;
 نشانیدن، عمودی گذاشتن، به درازا گذاشتن (در مجموع: قرار دادن، جای دادن)
 در ترکی:

kib-/kip-ləmək تنگ هم قرار دادن، تنگ هم جای دادن
keb- هوری، قرار دادن؛ **kib-/kip** ترکی، تنگ هم قرار دادن.

عبارات و جملات هوری

-we/ -v(e)/ -fe; (a)šc
attai=v ‘your father’ پدر. تو، پدر- ات
atav/ dədön پدرت (در لهجه ترکی)، زبان معیار **atan/dədən**
 *

sing. **tan-** ; pl. **(a)štan**

from **tan**> Tür. -dan از

a-ar-ti-i-ta-ni.../

i.e. **ard(e)=i=dan(i)**

Aus seiner Stadt(lief er fort)

از شهرش (فرار کرد)

yer-in-dən/yurdun-dan(*mə.qaçdı*)

از شهر- اش/ از جا و سرزمین-اش(مثلاً فرار کرد)
=i=dan>-in-dən/(-un-dan)
*

در این عبارت (tiwē-na-še کلمات، اشیاء.)
tiwē اسم، در حالت سوم شخص (o söz/şey)
-na علامت یا وند جمع.

tiwē-na-še> deyi-nə-si>deyi-lə-si>

deyi-lər-i-si>deyi-lər-i/sözlər-i

deyi-lər-i-si>deyi-lən-lər-i> deyi-lər-i/sözlər-i(şeylər-i)
اینجا به جای -si میتوان şi را هم استعمال کرد که نتیجه یکی ست.
*

آب ši-i-e = šije 'water' >Tür. su-yi(suyu)
آب را. su

kiummi- 'setzen, legen گذاشتن، نشان دادن

kiummi> Tü.koyummi, koyumu(qoyumi(u)/ koyum/qoymaq`dan
چگونگی گذاشتن و قرار دادن چیزی؛ قرار دادن-اش؛ از مصدر نشان دادن و گذاشتن.
öli (o biri) دیگری

öl-la> o biri-lər/ ö[-zgə-]lər>ö-lə-
*
(دیگران)

nni-

KUR mašria=nni- (Mit. II, 71)

Mašrianni- 'Ägypter>Misir-yanni>Misir-yanli/Misir-li
مصری [اهل مصر، از طرف (خاک) مصر]

-ianni > yanni(Ha yanni? Bu yanni?): Hansi tərəf-li?

1>تبدیل

din-mək: danışmaq; dinnən-mək: dinlən-mək

dinnən> dillən! سخن بگو!

در ترکی داریم

yan/tərəf>yanni>yan-li: tərəf-li

وندی ست به معنی " طرفی"، در ترکی به همین معنی استعمال میشود.

-ianni > yanni > yan-lı

آن را در کلمات زیر هم داریم:

əvamyana/kəndliyana/ uşaqyana

اینجا(yana(kimi))، به معنی "مثل و مانند" است. ولی در اصل "به طرف" معنی میدهد:

hankı səmtə, hankı yana?

به کدامین طرف، به کدامین سوی؟

خلاصه: مصری

Mašrianni- > Misir-yanni > Misir-yanlı/ Misir-li/

Misir tərəfli

*

diyar و غیره که فرد از داخل یا بالای آن "رد میشود". و عملاً "رد شدنی" هستند.
در هوری Tor/Tür: ašar: (در، دروازه)، چیزی که شخص از آن عبور میکند. در ترکی
"aşar(aşan)", "رد شونده" را گویند. "چیز رد شدنی" aşılan گفته میشود.

ضمایر شخصی

من ište

تو fe

(graphically, ú-i/e- ~ we- ~ bi-e)

او man=e

(other form mann=i)

جمع:

ما šatti(=)lla

شما fe=lla

mane=lla ایشان (آنها)
*

šo=va به من
fe=va به تو

؟ —

*حالت جمع

؟ —

fe=š=(v)a به شما
man=š/z=(v) آنها

از ضمائر ملکی

اول شخص مفرد باوند -iffe

iffə (graphically -ip(íw)-WA) مال من

šen(a)=iffe 'my brother'

برادر من

en(i)=iffe 'my god'

خدای من

اول شخص مفرد باوند -iff=u-

-iff=u- (graphically -ip(íw)-WA- or -ip-pu-)

el(a)=ard(e)=iff=u=ve 'my sisterhood' (genitive)

خواهری من (حالت مض. -مض. الیه)

el(a) خواهر = ard(e) = وندی ست برای ساختن " حالت جمعی " collective

ard(i)-arde اجداد؛ احتمالاً با واژه ترکی ardı (ادامه davami) نزدیکی دارد.

šen(a)=iff=u=ve=n(e)=e 'for my brother'

برای برادرم

دوم شخص مفرد باوند -f / -v

2nd person -v (-b/p) 61 (graphically -(i)p/-(a)p

with correct theme vowel, also -WA-)

attai=f / attai=v your father

پدر تو

27

[در لهجه های ترکی آذربایجان داریم:

atav/atov/dədov پدر-ات

dədovin adı نام پدر-ات

atavı/atovo/ dədovo . پدرت را

bilova/bilovə به تو]

attai=v> ata-v>atavi پدر-ات

در ترکی اصطلاحی هست که گوید: “kül başu-v-a/ sal yadu-v-a”

خاک بر سرت! به یادت بیاور!

başu-v başu سر تو، سرت؛ başu-v-a برسرت، به سر تو

اینها همان وندهایی هستند که در هوری می بینیم و معنی و عملکرد گرامری مشترکی را نشان می دهند. گفتیم که اصوات f,v,w در هوری به جای همدیگر استعمال شده اند.

eni=v ‘your god

خدای تو

šena=v=u=š ‘your brother

برادر تو

edi=v ‘your body’ بدن تو

ete/idi/edi body, yourself; bədən, şəxs, öz خود شخص

e-te-šu-ú-ta ‘to your body, to yourself

به خودت، به بدن-ات

edi/ e-te ‘body’> ati (şəxsin bədəni, özü)

-i- سوم شخص مفرد با وند

tiš(a)=i=da ‘in his heart’

در قلب -اش

ürəg-in-də/ürəyində

=i=da>-in-də

ard(e)=i=da ‘his city’

شهر-اش (شهر او)

[y]urd-un-da/yer-in-də در شهر-اش

-iffaš اول شخص جمع با وند

(atta(i)=ard(e)=iff=aš ‘our forefathers’)

اجداد ما

دوم شخص جمع با وند **-šš** و **-šū**

e-te-šū-ú-t 'to your body, to yourself'

به بدنتان، به خودتان

*

tad-/tat- ریشه فعل "دوست داشتن"؛ **datlı/tatlı/datdı adam**

آدم خوش صحبت، شیرین، دوست داشتی. اکنون استعمال میشود.

tad=av (person marker transitive 1st pers. sg.) 'I love'

من دوست دارم. **av=شانه شخص با فعل نیازمند به مفعول، در حالت اول شخص مفرد.**

ur- (wünschen) ریشه فعل، آرزو کردن، آرزو داشتن، میل داشتن، مایل بودن

ur=ri-u > / ur=i =o "wünschst" (etwas) (چیزی را)

ur=i(transitive marker pers.)=**o**(person marker, 2nd pers. sg. transitive)

tad=i=a او دوست دارد

tad=i (transitive marker)=**a** (person marker transitive erg. 3rd pers. sg.)

'he loves' او دوست دارد.

tad=av=š (person marker transitive 1st pers. pl.) 'we love'

ما دوست داریم.

*

pašš+i+a+ma 'he does not send'

نفرست. با **-ma** منفی شده

daş-ı ma حمل نکن، فعل و علامت نفی حدوداً یکی هستند.

*

حالت نفی با **-kk-**

mann +o+kk+o 'he is not'

mann بودن؛ در ترکی **olmaq**

او نیست. **o yox(yok/yoq)-dur/ olma-sı yok**

o-kk-o در ترکی تبدیل شده به **y-o-k/ y-o-k-u** کلمه نفی (نیست، نه)

un+o+kk+ a (o > a)+lla

un آمدن

‘they do not come’

آنها نمی آیند.

yönəl-mək/gəlmək > -ön->**un-**، در ترکی

**

از **dan/tan** „, von“

-dan(i)> Plural **-aʿs-tan**

a-ar-ti-i-ta-ni> **ārd(i)=ī=dani** , von seiner Stadt‘)

(31 صفحه) S.31 Raumrelationen die lokalkasus im hurritischen *Sebastian Fischer*

از شهرش؛ در ترکی **yerin-dən/yurdun-dan**

dan/tan>Tür. **dan, dən**

*

ağız دهان **[p]aʿz(i)**-Mund

i 3POSS وند ملکی

از **dan** ABL

kād sprechen سخن گفتن

ōva u/ova

kād-u/(kad-ova) او گفت

qarğış/qarqış نفرین **ʿsidarn(i)**- Fluch

در **a** ESS

[p]aʿz(i)- i- dan kād- ōva ʿsidarn(i)- a [...]

„Aus seinem [M]und sprach/spricht er den Fluch/die Verfluchung.“

S.58 Sebastian Fischer

نفرین را از دهانش گفت.

Ağz-ın-dan qarğış(qarqış/qərqış) söylədi/qad-ov söylədi.

kād- ōva ʿsidarn(i)- a> **qad-ov** söylədi

در ترکی **qadov söyləmək** "بديختی و درد و بلای کسی را گفتن"، نفرین کردن کسی.

qad-ov alım "درد و بلا-ات" به جانم.

qad-ov/qad-ov

*

tabri, tapri, "Sitz, Stuhl"

صندلی، محل نشستن،

S.282 S. Fischer

در ترکی *təpil* (gir/ gir otur) , *təpil-mək* (soxulmaq/ soxulub oturmaq) داخل شو (با فشار)، با زور داخل شو بنشین، با فشار داخل جایی شدن، با زور وارد شدن و جای گرفتن. لغات هوری *tabri* (*tapri*) اشکالی از *təp[i]li* ترکی را نشان میدهند. تغییر صدای *r* به *l* قانونمند. *təpili* به معنی جایی که (مثلاً صندلی ایکه) اشغال شده است، می باشد. یا "جای اشغال و گرفته شده"، "جایی که با زور پر شده" است. در هوری خود "صندلی" را گفته اند.

təpili: tutulmuş yer > oturaq/ oturmaq yeri

جاییکه با فشار چیزی بدانجا چپانده اند.

*

[...] *egi- ne eʒ(e)-a ɣavōrun(i)- ne >*

معادل کلمات هوری را جایگزین میکنیم:

[...] *egi>içi ; -ne >lə; eʒ(e)-/eşh/eşik; ɣavōrun(i) göy*

[...] *içi- ne eşi(y)-ə göy-(i)- ne >*

جایگزینی را ادامه میدهیم:

(by) *-ne > -lə > ilə/ -nən/ inən*

n > l

içi-lə/içi inən eşe-də (eşi[h/k]-də) göy-i-lə/(inən)

içi inən eşik-də göy inən

جدید yerin *içi* (yerin *üzü*)

"yerin üzü ilə" [...] *göy ilə >*

yer üzündə [...] göy-də

"*yer-də [...] göy-də*"

"در روی زمین [...] در آسمان"

*

nathı- ne -n uş (-) t -a -b

Bett RELAT. SG- neK gehen(-) RC? – INTR-b

رفتن (-) RELAT. SG- neK تختواب RC? – INTR-b

„Er (d. h. der Jäger Keʿsʿse) stand auf vom Bett.“

شکارچی Keʿsʿse (اسم و شغل) از تختواب بلند شد.

S.199 S. Fischer

uşmaq/uçmaq: *qalxmaq*, yüksəlmək

برخاست uš-t-a-b stand auf, qalxdı

nat̕i- ne -n uš (-) t - a - b > yatağ(1)- ne-n(/ -na-n) uš - t - a - b >
yatağ(1) - nan(yataq-dan) uşdu/uçdu(uš - t - a - b/ uşdu/ qalxdı)

nat̕i- > yatağı: yataq

nat̕i- ne -n > yatq-nan(yataq-dan)

uš (-) > uş/uç(qalxmaq/getmək)

(tab) - t - a - b - بخش دوم از فعل

- t مکمل ریشه

- a علامت فعل بی نیاز از مفعول

- b (?) ، دلیل وجودیش روشن نیست.

nat̕i- ne -n uš (-) t - a - b > yataq-dan qalxdı

او از تختخواب بلند شد.

Tür. tap? رابطه نامشخص

*

šätt- īd- o arde- ne pedar[i...]

çatmaq: bağlamaq, sarımaq, yetmək(tutmaq)

šätt-> çat(-maq); šätt- īd- o > çat-dı-lar/tutdu-lar

šätt- īd- o arde- ne pedar[i...]

ergreifen-PL.ERG-TR Stadt -neK Rind

„Sie ergriffen das Rind in? der Stadt.“

آنها گاو را در شهر گرفتند.

šätt- īd- o arde- ne pedar[i...]> çāt- īd- o yurd- da pedar[i...]>

çāt- īd- o(çat-dı-lar) yurd- da inəy[i...]/ İnəyi yurdda tutdular.

گاو را در شهر گرفتند.

S.230 S.FİSCHR

*

جمله هوری:

talm- i - le šir(i)- (n>)re

talm- i - le šir(i)- (n>)re

erhöhen- MODi - le 1JUSS Lied - neK

„Let me praise ... through a song!“

بگذار تحسین کنم... با یک ترانه (توسط یک ترانه).

talm- تحسین کردن، بالا بردن **tanım**
i - نوعی نشانه وصل و پیوند
le - نشانه حالت امری شخص اول، بگذار **qoy**
re (n>) حالت **ne** ، حالت "با واسطه" (اینجا توسط آواز) **inən/ ilə/ -nən**
re(ilə/ inən) (**re**(n>), **re**(i) - **şer**) با ترانه (توسط یک شعرو آواز)
 ("singen; erzählen" **şir**- **şir-ad-** آواز خواندن، حکایت کردن
 (کار عاشیق، خنیاگر، آواز خوانی و حکایت گوئی)
re-(l>) **şir**-(i) ; **le** **şir-ad-i** < کلمات هوری که همه اشاره به " آواز" دارند.
 S.236 S.Fischer

talm- i - le şir(i)- (n>)re >
Qoy tərifləyim (tanımlayım) bir şir ilə(inən).
 *

"ich weiß (etwas)" **pa-la-a-u / pal=av** من میدانم.
pal- ریشه فعل (دانستن) **wissen**
pal->bil-
pal=av/ pa-la-a-u> [bi]-la-a-u-[m]> bi-li-r-ə-m
 من میدانم (چیزی)
 S.123 Ilse Wegner
u من، اول شخص مفرد، **a** - علامت زمان حال.
 *

نام روستای ترمنی **Tərməni** و شیطان آوا **Sheytan-ava**

Tarmani 'Quelle, gut', urart. **tarmani** واژه هوری-اورارتویی
 'Quelle,gut' چشمه؛ خوب
 روستای ترمنی (**tarmani**) **tərməni** ، اورمیه، واقع در دهستان
 ؛ **Bəkuşlu Çay** (**Bərkişli/Bəkişli Çay**)
tarmani لغت هوری- اورارتویی ست. به معنی "چشمه، خوب".
 نظیر اسم "شیطان آوا"، که روستایی ست در دهستان دول **dol** اورمیه؛ با املاء **šeştinawe**
 لغت اورارتویی، به معنی "به سوی درها دروازه ها"، یا "طرف دروازه ها"، که واژه اورارتویی
 ست.
šešti + na+we

درب **šešti** + آرتیکل \ نسبت جمع (**na**) + حالت به \ حالت مضاف و مضاف الیه،
 (علامت جمع) **we** ؛ این اسم هیچ ربطی به " شیطان و آباد" ، ندارد؛ که در فارسی مینویسند!

*

معنی نام اورمیه با توجه به هوری و عیلامی و سومری

اسم شهر در زبانهای مختلف میتواند معانی مختلفی داشته باشد.

Ur شهر، واژه سومری. **me**- اورا، در هوری، محدوده باکسره، در عیلامی، وند **ia-/ (e/i/ie)** - مال او،

در هوری، وند **di/ti/te** او از، در عیلامی.

این زبانها به خاطر نکات مشترکشان در نام شهر شرکت دارند. اسم شهر احتمالاً لغت لولوبی یا هوری ست،
 که با عیلامی نزدیکی دارد. کلمه سومری هم در منطقه نامی عمومی بود.

Ur-me-e- te/ Ur-me-ia-te: Ur-mi-yy-ə-li; Ur-lu

me- با توجه به زبان هوری، به معنی " او را " است.

از سمت راست اسم: **te**-حالت " او از" در اشاره به سوم شخص مفرد + **ia**- وند سوم شخص ملکی،

حالت به، که به تعلق (در ، توی) اشاره دارد، + **me**- در هوری " اورا، + اسم مکان (**Ur**)

فرد + تعلق " هست" + اورا + **Ur**

فرد[-ی که] او را + تعلق هست + از \ به + **Ur**. [آن] "شخص از اور است".

me- به معنی عیلامی آن، " محدود" ، در "حالت اضافه"

از سمت راست اسم:

فرد[-ی که] **te** + متعلق است **ia** + به محدود **me** + **Ur**؛

[آن] "شخص متعلق است به محدود اور". او از اور است".

با مقایسه دو حالت، میتوان گفت تفاوت مهمی در معانی نیست.

یعنی "اورمیه به معنی اورمیه لی" است.

Ur-me-e- te/ Ur-me-ia-te: Ur-mi-yy-ə-li

"اهل اورمیه"، به معنی امروزی؛ اهل اور (به معنی قدیمی). " **Ur-lu** "

Ur-me محدود اور \ ساده " اور"، کوتاه شده اسم.

Ur-me-ia متعلق به **Ur** (متعلق به محدود شهر)، عبارت ناقص.

Ur-me-ia-te او از اور است. او متعلق به اور است. اسم کامل.

KUR Lu-lu-ini-še Mann aus Lu-lu/

Mensch, der zum Lande Lulu gehört.
 شخصی از " لولو " (سرزمین لولو)؛ فردی که به سرزمین لولو تعلق دارد.
 uartu. -še> elam -te

*

pal+(i)l+ae+n(na)

(pal-la-(a)-en [Mit. IV, 56, 59])

‘so that he knows it’ or ‘so that (my brother) knows it’

damit er es weiß برای اینکه او آنرا بداند.

oder damit (mein Bruder) es wisse یا "برای اینکه [برادرم] آنرا بداند".

در ترکی داریم:

bil-mæk دانستن، bilin-mæk دانسته شدن، معلوم شدن، شناخته شدن، bili-nən معلوم و پیدا.
 bəl-lən-mæk معلوم شدن، آشکار شدن، bəlli معلوم، آشکار. bəllə-mæk معلوم کردن، شناسایی

bəlləmæk: aydınlaşdırmaq, bilmək. کردن

pal- > bil- ریشه " دانستن" kennen, wissen " شناختن

n(na) سوم شخص مفرد (او)

pal+(+n(na)/ (pal-la-(a)-en> bil-lə-nə

[o on-a] billə-nə/[o onu] bilə/

برای اینکه آن به او معلوم شود(دانسته شود) به عبارت دیگر "برای اینکه او آنرا بداند" (bilə).

جملات دو زبان در صورت و معنی، ساختار و تلفظ، خیلی بهم نزدیک اند.

*

itt+ai+ša+lla

(it-ta-i-šal-la-a-an [Mit. IV, 52])

‘so that they can go’

برای اینکه آنها بتوانند بروند

P. 73-74 Wegner Bomhard

S. 95 Wegner Bomhard

İTƏLƏŞMƏK: bir-birini itələmək

itt+ai+ša+lla/ (it-ta-i-šal-la-a)> it-ə-şə-lər>itə-lə-şə-lər> itib gedələr

برای اینکه بتوانند بروند.

it-ə-lə-şə-lər اکنون به معنی : (همدیگر را هل بدهند، به رفتن وادارند)

نمونه های بالا از زبان هوری نشان میدهند که آن، چقدر با زبان ترکی نزدیکی و پیوند دارد؛

در ساختار دستوری، فونتیک، معنی، و زاویه نگاه زبانی به فنومنها.

itk=i=(i)d=anni 'they shall clean'
آنها باید تمیز کنند.

itk- rein sein, reinigen
تمیز بودن، تمیز کردن

itk- itir-mək(silmək), sil-ik (it-ik)/təmiz
S.224. Wegner
p.58. Wegner



قلعه وان، در توشیا(پایتخت اورارتو)

زبان اورارتوویی

الفبای اورارتوویی با حروف لاتین

حروف صدادار a, e, i, u

در کارِ برگردانی، صدای o را، معمولاً با صدای u یکی میکنند.
حروف بیصدا

b, d, g, h/ħ, k, l, m, n, p, q, s, š, t, z

w ; y(j) اصوات نیمه صدادار

Sonorants: m, n, l, r حروف بیصدای طنین دار
Vibrant < r حرف طنین دار مرتعش

f، وجود صدای این حرف هم بحث انگیز است.
صدا هایی که ممکن است به جای همدیگر بیایند:

p, b

t, d, ʈ

k, g, q

s, z, š, ž

m, n, l, r

تلفظ های مختلفی از اصوات k, q, s, t, z را هم مطرح میکنند که در برگردان خط اورارتوویی همیشه منتقل نمی شوند. از جمله:

S, S/T, T/Z, ž

صدای x دارد، با ها اشتباه نشود؛ و حرف š، ش تلفظ میشود.

ضمایر شخصی

دو نوع اند. مستقل به عنوان کلمه، و غیر مستقل به عنوان "وند".

ışte من؛ اول شخص مفرد، واژه مستقل. di-من، وند.

nun-a-di "I came/ gəl-di-m آمدم

ترکی: gəl-dim/ mən gəldim؛ ضمیر مستقل؛ و ضمیر وندی.

mane او، ضمیر سوم شخص مفرد مستقل؛ ni/-bi- ضمیر سوم شخص مفرد غیر مستقل

(وندی)، li ضمیر سوم شخص وندی جمع؛ آنها.

me به من، مرا (اورارتویی).
mane او، شکلی از on ترکی ست، به معنی " او ". تبدیل -an- به on که کوتاه شده اش "o" است.

ضمایر ملکی

از ضمایر ملکی تعداد اندکی شناخته شده اند.

šusi مال من ، کلمه مستقل. (u)ki- مال من، شکل وندی
masi مال او، واژه مستقل؛ i- مال او ، شکل وندی
šuri+i اسلحه seine Waffe اش
در ترکی داریم:

yaraq > yarağ-1 اسلحه، اسلحه اش؛ qayış > qayış-1 کمر بند، کمر بند اش
مانند اورارتویی اسم با "i/1" حالت تعلق مالکیت می یابد.

ضمایر اشاره

این **in-i**, this

[b]-in-i/[b]ını > bini > bunu > bu
in(i)+nili این ها (جمع)
[b]-in-ni-le[-r]

in(i)+na+a در این bun-da

[b]-ini-n-d-a

in(i)+na+ni این bun-nan با

[b]-ini-nani/bin-nan/ bin-nan

ina+na+ni از این bun-dan/bun-nan

[b]-in[0]na-n[0]

in-a, therein آنجا، در آنجا، به اینجا، در اینجا
in-ani, from this / here از این، از اینجا bun-nan/ bura-dan
ina+nili از این ها (اینها) *bun-lar-dan*
in-ani, این ، این یکی bin-nani, bu, bu biri;
ikuka-ni/e, that (one) آن آن یکی O, o biri
ikuka-bini, that (one) آن آن یکی

*

Biai+nili

Biai +ni+li die Biai-Länder

سرزمین ها (یا شهر های) بیایی-نیلی، اورارتو. *Bu-yan-lar*
Biai (اسم خاص) +ni ارتیکل (!؟) + علامت جمع سوم شخص **li**؛
 این آنالیز از دید زبان آرتیکل دار اروپایی ست.
ni اینجا از سوی بعضی ها (نه همه) آرتیکل حساب شده ، و مورد مناقشه است.

از زاویه زبان ترکی:

(**li**>**le**>**le**-[r]>**lə**-[r]/**la**-[r]) علامت جمع، ها، در اورارتویی، و مخفف علامت جمع ترکی؛ اینجا برای سوم شخص مفرد)

Bi-ia-in-i-li < **Biai-ni-li**

Bi(bi/bu) -ia(ya/ra)-in(n)-i(1)-li(le/lə>lar)

Bu-ya-n-lar/ Bu-ra-lar این سرزمین ها\ این طرف ها. این قسمت ها (از زمین)
ni (اینجا برابری در ترکی **i**) است. گفتیم بعضی ها آنرا آرتیکل می نامند.
 دید دیگری آن را وند نسبت و بستگی و تعلق به حساب میاورد. علامت بستگی سوم شخص به " چیزی". همانطور که اینجا مشاهده میکنیم آن برابر **i** ، علامت تعلق بستگی، در ترکی ست.
 اجزای عبارت، به ترتیب " **Biai** اسم + **ni** وند بستگی یا آرتیکل + **li** علامت جمع سوم شخص مفرد" قرار گرفته اند.
 عبارت اورارتویی:

Bia-na-idi > **Bia(i)+na+edi/(idi)**

in die Biai-Länder hinein = nach Urartu

به طرف اورارتو؛ به سوی بیایی (به طرف شهر های اورارتو)؛ در ترکی منظور این است که:

b1-ya-na idi/ bu yana-d1/B1A1-na tərəf

BİAĪ-na که اسم خاص شده، شکلی از BU YANA (به این سوی) در ترکی ست. در عبارت بالا ai/a وند، اشاره به مکان، in-i, this، این، bi اشاره به، "این، آن"؛ li علامت جمع برای سوم شخص مفرد. **bi-** در واقع قسمت کوتاه شده **-ini** است. [bi-ini/bini from the side of] از طرف، از این طرف in-a, therein در آنجا\ در اینجا، به آنجا

in-ani, from this / here از این\ از اینجا

[bi-nı>bunu>bu؛ in-i, this این]

" Biai-ni-li میتواند به معنی " این طرف ها\ غیر مستقیم اهالی/ این طرف " باشد.

Biai-ni-li> Bu-ya-n-lar

ترتیب اجزای عبارت:

اسم خاص Biai+ آرتیکل جمع/یا وند جمع در حالت نسبت\ بستگی +na وند مقصد یا هدف edi/idi

عبارات، حملات

“ich wollte ... belagern, qapqar+u+li+ni خواستم ... محاصره کنم.

صورتی از qap-ar e-li-n -ə عبارت ترکی.

qapar: qapan آنکه می فایند. در مورد سگ " گاز میگیرد"

qap- بن یا ریشه ایست که در ترکی، و سومری و اورارتویی، به معنی " گرفتن، برداشتن، " و

جود دارد. شکل امروزی اش، مصطلح در فارسی، " قاپ، قاپیدن" است. در سومری gabkar

[THIEF] دزد.

تلفظ اورارتویی آن qapqar است. " کسی که بدون اجازه یا با زور دارایی دیگری را تصرف

میکند". qap-maq/qap-sa-maq حدوداً به معنی " گرفتن چیزی بدون اجازه یا با زور" است.

اجزای جمله اورارتویی دقیقاً نشان میدهند که چه ارتباطی با جمله ترکی دارند.

*

arume/ er gab es mir

آنها به من داد.

ar+u+ Ø +ni+me

[v-]ar-di>ver-di تلفظ های مختلف

u-ni>o-ni>onu

ver[-di] o-ni(onu) mə[-nə]

او آنها به من داد. verdi onu mənə ؛

تبدیل i به u اصولی است. ar صورتی است از er - ، در ver؛

ar+u+ Ø +ni+me

„geben“ + trans. + 3. Sg. Erg. + 3. Sg. Abs. + 3. Sg. Dat.

ar دادن (al/ver) + وند u ، وند فعل نیاز مند به مفعول + Ø تهی ، وند سوم شخص + ni وند سوم شخص مفرد + وند سوم شخص حالت به (dative) مفرد.

ar+u+ Ø +ni+me er gab es mir

var-dı(ver-di) o-nu(oni) me-nə

داد +آن را+ به من\ او آنرا به من داد.

u+ Ø +ni> o-ni(u)

(از دید زبان ترکی نگاه کنیم، ضمیر سوم شخص مفرد\او + را ni)

*

şidauri

şid+auri

„gründen/bauen“ + Partizip Passiv

gebaut ساخته شده

tikil+miş

در معنی qayrılıb درست شده، ساخته شده

şid >çit/çid> tik/dik

تغییر ş به ç

بن فعل در ترکی و اورارتویی به معنی درست کردن، ساختن.

اکنون dik-mək/tik-mək به معنی ساختن استعمال میشوند.

çitəmək: را در مورد لباس با معانی زیر به کار می بریم.

tikmək; yamamaq; sırımaq; gözəmək

*

ar- „geben“ دادن

ar-uşe „Geschenk“ هدیه \ ver-i-ş-e(ə)

(.گرفتنی\دادنی). عمل گرفتن\ دادن، گرفتنی\دادنی).

*

ard-i-l-ane "I want him to give ..."

میخواهم که او ... بدهد.

ver-i-lə-nə/ ver-il-ə

معنی در ترکی: داده شود.

ha-il-ane "it wants to take/conquer ..."

[] -a-i-lə-ne/ a-li-na

او میخواهد آنرا تسخیر کند، بگیرد. \ معنی در ترکی: آن گرفته شود.

alı-na گرفته شود، تسخیر گردد.

واژه اورارتویی شکلی از واژه ترکی ست.

urp-uli-ne oder urp-ul-e "he shall slaughter"

او باید ذبح کند.

qırp-olu-na/ qırp ola > kəsilə ذبح شود (آن باید ذبح شود).

جمله ترکی صورتی از جمله اورارتویی ست.

این عبارات و جملات، مقدار نزدیکی و خویشی " اورارتویی و ترکی " را به خوبی نشان میدهند.

همین جملات اورارتویی به همان شکل که قید شد، در ترکی آذربایجان استعمال میشوند، و عمیقاً

به خود زبان ترکی تعلق دارند. چیزی نیستند که از زبانهای قدیمی پذیرفته شده باشند.

ušt-a-di "I marched forth"

من به پیش تاختم (حرکت نظامی)، هجوم بردم.

yürüş: İrəliyə doğru hərəkət; hücum: yerimə

yürüş-tə-dim > yürüş-düm/yürüş et-dim/ yürüdüm

ušt-a-di شکلی از yürüş-et-dim هجوم بردم\ به پیش تاختم.

*

uriş-ği اسلحه ؛ تلفظ uriş-xi

در ترکی yaraq ابزار جنگ؛ vuruş جنگ.

yarağ-ı اسلحه-اش؛ vuruş-u(i/ı) نبرد آن-نبرد-اش؛

vuruş-uğu(i/ı) جنگ اش (نبرد آن)؛

وندهای ترکی زیر در آخر به وند اورارتویی تبدیل میشوند.

uğu/uği>iği>ixi > iği

vurui(i)> vuruş-uğu>

uğu(i)>i
ihı وندی ست که به تعلق و نسبت (Zugehörigkeit) دلالت میکند. در هر دو زبان.
uriš- ، به نوعی کوتاه vuruş ترکی، را نشان میدهد.

gun-uše, war, combat; gun-ušini, warrior

gun-uše جنگ؛ gun-ušini جنگجو

این کلمات به نوعی لغات ترکی

giriş; yürüş, vuruş, vuruşçu, vuruşunu

و مانند آنها را خاطر نشان میکنند، که همه، درگیری و جنگ و جنگجویی را میرسانند.

*

umešini tini ... rusa=ini=i ħubi=i >

Umešini ist der Name des ... Tales(?) des Rusa"

s. 107

„Umešini“، adı ... rusa=ini=in dərə=s=i

„Umešini“ ... rusa(-nin) dərə-si[-nin] ada[-dır]

„Umešini“ نام دره روسا است.

دره ħubi=i/ hub-i, valley

وندهای دو زبان مقایسه شوند.

^m menua=ini ħubi

"Menua-Tal(?)" oder "dem Menua gehöriges Tal(?)"

دره منو-آ (دره متعلق به منوا)

Menua-[i]nı-n dərə-si

^m rusa=ini ħubi/"

Tal(?), das dem Rusa gehört"

s.109

Rusa-nın dərə-si.

دره روسا

*

burgala

burgala/ Festung قلعه (برج) ،
کلمات burg/ burg ، یا gala/qala به معنی برج، قلعه ، میتواند با لغت مذکور اورارتویی یکی باشند، که در ترکی استعمال میشوند.

burgala+li قلعه ها؛ حصار ها؛ با li جمع بسته شده. همینطور است، ereli+li ، شاه، شاهان.
kure پا،

در سومری giri (giri₃) / wr. giri [FOOT] wr. giri ؛ تلفظ " گیری \ giri
kure پا، در اورارتویی، giri پا، در سومری، در ترکی gir ، پا بگذار \ داخل شو، چه چیزی
را نشان میدهند؟ این زبانها ، بعلاوه ایلامی، پراند از این مثالها.

**

به نکاتی که در آغاز ذکر شد تأکید میشود.

بررسی این زبانها مواردی را روشن میکند:

- 1- زبانهای نامبرده، زبانهای اتصالی agglutinative مستقلی هستند که عملکردشان تابع قواعد خودشان است. آنها در مواردی قواعد مشترک دارند.
- 2- از زاویه ساختار زبانی (فونتیک، وندها، کلمات، گرامر، معانی لغات، نگاه زبانی به اشیاء و پدیده ها و...) نسبت بهم " دوری و نزدیکی" دارند، که ارتباط آنها را نشان میدهد. این رابطه در مورد زبان ترکی هم صادق است.
- 3- زبانهای اتصالی مذکور و مانندهایشان، نشان از این دارند که آنها در مجموع به یک منطقه و گروه زبانی "کم و بیش نزدیک بهم" تعلق دارند . خانواده زبانهای ترکی نیز از این گروه است.
- 4- برخلاف نظر بعضی ها، آنها زبانهای " تک افتاده و بی ارتباط با همدیگر" نبوده اند. بلکه با تمام دوری و نزدیکی ها، همیشه و هم خانواده بوده اند. زبان ترکی با همه این زبانها رابطه دارد و متعلق به این خانواده است. خانواده زبانهای اتصالی باستانی.
- 5- در موارد مذکور معمولاً نظر واحدی بین پژوهشگران وجود ندارد. عرصه مسایل انسانی محل آراء مختلف و متضاد است و خواهد بود.

منابع

سومری

1- Epsd : <http://psd.museum.upenn.edu/nepsd-frame.html>

- 2- VOLKSTUM UND STADTE DER MANNAER
RAINER M. BOEHMER
- 3- Winckler, H., Die Keilschrifttexte Sargons, Band I
- 4- Elamisches Wörterbuch.1 : Hinz & Koc
- 5- Peter J. Huber
On the Old Babylonian Understanding of Sumerian Grammar
- 6- People Of Ancient Assyria
Jorgen Laessoe
- 7-D.M.DOĞAN/Böyük Tükə Sözlük
- 8- KEILSCHRIFTTEXTE SARGONS
HUGO WINCKLER
- 9- Peter J. Huber
On the Old Babylonian Understanding
of Sumerian Grammar
- 10-Abraham Hendrik Jagersma
A Descriptive Grammar of Sumerian
- 11-Abraham Hendrik Jagersma
A Descriptive Grammar of Sumerian
- 12- Introduction to Sumerian Grammar
Daniel A. FoxvogRIAN
UNIVERSITY OF CALIFORNIA AT BERKELEY
- 13- <https://cdli.ucla.edu/>
- 14- ETCSL : Sumerian language
- 15- SumerianGrammar HD
DIETZ OTTO EDZARD
- 16-en.wikibooks.org/wiki/Sumerian/Grammar
- 17- SUMERISCH : Ernst Kausen
- 18-Gülcihan PEHLİVAN
HEMEDAN BÖLGESİ(İRAN)BAHAR AĞZI ÜZERİNE
- 19- سومریان...ب. کری
- 20- Sumerian Lexicon/John A. Halloran
- 21- /http://www.sumerian.org
Sumerian Questions...59
- 22- N izami Xudiyev. Q ədim tü rk yazılı abidələrinin dili. B akı, “Elm və təh sil”, 2015
- 23- فرهنگهای بهزادی
- 24- CDLI no. P431224
- 25- A tigi to Inana (Dumuzid-Inana H)
etcsl.orinst.ox.ac.uk
- 26- ETCSL : c.5.9.2
- 27- لهجه شناسی زبان ترکی آذربایجانی. دکتر ف. ر. علمداری.

- 28- Letter from Ugubi to his mother
 29-LEIPZIG–MÜNCHNER
 SUMERISCHER ZETTELKASTEN
 30- Altorientalische Studien zu Ehren von Pascal Attinger
 Catherine Mittermayer und Sabine Ecklin
 31- On the Old Babylonian Understanding of Sumerian Grammar (English) JP Oversized
 32- Kleine sumerische Sprachlehre für Nichtassyriologen; Grammatik, Vokabular
 33- <http://www3.uacj.mx/CSB/BIVIR/Paginas/assyrian.aspx>
 فرهنگ آشوری

عیلامی

ELAMISCHES WÖRTERBUCH I -
 WALTHER HINZ und HEIDEMARIE KOCH
 ELAMISCH 2-Prof Dr Ernst Kausen 2002 und 2006

- 3- Azerbaijan_dilinin_izahli lügəti
 4-ePSD فرهنگ سومری
 5- Langenscheidt Deutsch-Englisch; Englisch-Deutsch
 6- ایرج اسکندری در تاریکی هزاره ها -
 7 -Türkçe – Almanca Sözlük Steuerwald, Karl
 8-Elamisch- Türkische Sprachverwandschaft
 Hamit Zubeyr Koşay
 9- فرهنگهای بهزاد بهزادی (فارسی ترکی، ترکی فارسی)-
 10- obastan.com (lüğət)
 11-Deutsch-Aserbaidshan-Türkisches Wörterbuch
 von Ahmad Omid Yazdani Berlin 2015
 12-Manfred Krebernik EIAMIŠCH

هوری

1-An Introduction To the Hurrian Language
 By Ilse Wegner FLORENCE, SC 2020 An Introduction To the Hurrian Language
 Revised, edited, and reformatted by Allan R. Bomhard

English translation of Einführung in die hurritische Sprache by Ilse Wegner. Wiesbaden: Otto Harrassowitz Verlag (2000).

2-Ilse Wegner: Hurritisch. Eine Einführung. Harrassowitz, Wiesbaden 2000/2007

3-Raumrelationen die lokalkasus im hurritischen Sebastian Fischer 2018

4-hurritisch Heinrich Tischner

<https://www.heinrich-tischner.de/22-sp/1sprach/anatol/hurr.htm>

5-https://de.wikipedia.org/wiki/Hurritische_Sprache

6-https://en.wikipedia.org/wiki/Hurrian_language

7- دکتر فیروز رفاهی علمداری درآمدی بر: لهجه شناسی زبان ترکی آذربایجانی-

8- <https://obastan.com>

9-Der Essiv des selbständigen hurritischen Personalpronomen/ loost Hazenbos Leipzig

10- فرهنگهای بهزادی آذربایجانی- فارسی، فارسی- آذربایجانی-

11- wikipedia; urkesh.org; Gernot Wilhelm Die Hurriter : تصاویر:

12- فرهنگ انگلیسی-فارسی آریانپور کاشانی

اورارتویی

1- فرهنگ سومری epsd

2- فرهنگ اورارتویی-

Urartian glossary (based on Die Urartäische Sprache: (1971) by G.A. Melikishvili

3- Die urartäische Sprache

von G. Melik'išvili

4- Die urartäischen Schriftdenkmäler aus Bastam (1977-1978) MIRJO SAL VINI .
ROM BASTAM II

5- ZU DEN HURRITISCHEN PERSONENNAMEN

IN DEN AMARNA-BRIEFEN von MAURO GIORGIERI

6- HURRITISCH & URARTÄISCH Prof Dr Ernst Kausen © 2005

7- NOTIZEN ZUM URARTÄISCHEN von CHRISTIAN GIRBAL

8- en.wikipedia Urartian_language

9- wiki/Urartäische_Sprache

10- Thomas Schneider published Kassitisch und Hurro-Urartäisch

11- Zur urartäischen Nominalflexion Von G. Wilhelm – Saarbrücken

12- SÖZDİZİM VE BİÇİMBİLİM AÇISINDAN URARTU DİLİ Ertan KUŞÇU
VAN-2005